

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان از: خ. طهوری
فرستنده: علی مشرف
۱۵ مارچ ۲۰۲۰



وقتی نیروهای چپ در صحنه نیستند... - ۲۵

۸. اشتیاق دموکراتیک و سیاست واقع‌بینانه کلبی

و اکنون می‌رسیم به نتیجه‌گیری از قیاس صوری جنگ، که غرب را (که خود را حافظ ارزش‌های عمومی و لازم‌الاجراء اعلام می‌دارد) مجاز می‌کند حتی با استفاده از خشونت، خواه اقتصادی و خواه نظامی و جنگی، این ارزش‌ها را گسترش دهد. این یک نتیجه‌گیری است که می‌توان آن را از راه‌های مختلف زیر سؤال برد. موضوع دموکراسی را می‌توان مورد بحث قرار داد. مثلاً مطبوعات ایتالیایی و بین‌المللی مملو از مقالات و یا نظراتی است که کوشش می‌کنند اسرائیل را مورد ستایش قرار دهند و یا حداقل آن را توجیه کنند: به هر صورت آن‌ها اطمینان خاطر می‌دهند که در خاورمیانه اسرائیل تنها کشوری است که در آن آزادی بیان، آزادی اجتماعات و حکومت قانون وجود دارد و در آن یک رژیم دموکراتیک حکمفرما است. البته دست فلسطینیان از همه این امکانات کوتاه است و به این صورت دو نقطه نظر متضاد پدید می‌آید: آیا این دموکراسی که اسرائیل به آن افتخار می‌کند، به استثمار زمین فلسطینی، به استقرار رژیم اشغالگر نظامی روی شانه‌ی استثمارشوندگان و به حق تصمیم‌گیری در مورد مرگ و زندگی مقاومت‌کنندگان مشروعیت می‌بخشد؟ آیا سلطه‌ی استعماری که اسرائیل بر خلق فلسطین تحمیل کرده ادعای اسرائیل در رابطه با داشتن دموکراسی را به سخره نمی‌کشد؟ همین سؤال را می‌توان در رابطه با ایالات متحده و به طور کل کشورهای غربی مطرح کرد:

آیا این دموکراسی که آن‌ها به آن افتخار می‌کنند، این اجازه را به آن‌ها می‌دهد هر کشوری را که آن‌ها به دلخواه خود کشور شرور و یا غیردموکراتیک می‌نامند، بمباران کنند و یا تکه تکه نمایند و مردم آن‌را به فقر و گرسنگی و مرگ

محکوم کنند و یا این‌که همه این‌ها مبین خصلت غیردمکراتیک همان کسانی است که می‌خواهند استبداد را در سطح جهان مستقر کنند؟

همین‌طور می‌توان نتیجه‌گیری از قیاس صوری جنگی را با اشاره به استانداردهای دوگانه‌ای که از طرف پیروزمندان خودخوانده به مناسبت پیروزی جهانی دمکراسی به کار گرفته می‌شود، انجام داد. به کشوری، یعنی ایران، ببیندیشیم که سال‌ها دشمن شماره یک غرب به شمار می‌رفت (و به سرعت می‌تواند مجدداً به دشمن شماره یک نیز مبدل گردد): باوجود همه انتقادات موجود، رژیم کنونی با داشتن احزاب و گروه‌های مختلف و دیالکتیک سیاسی زنده خود به مراتب از رژیم شاه دمکراتیک‌تر است. رژیم شاه قبلاً پس از کودتائی به قدرت رسید که از طرف ایالات متحده آمریکا و بریتانیا سازماندهی شد و به دنبال این کودتا محمد مصدق، نخست‌وزیر منتخب و دمکراتیک مردم را که مقید به رعایت قواعد دمکراسی بوده و یکی از هواداران آتشین مهاتما گاندی به شمار می‌رفت، از قدرت برکنار کرد. حتی با این‌که می‌خواهیم خود را تنها با مسایل معاصر سرگرم کنیم باید اذعان کنیم که ایران باوجود روبه‌رو بودن با کابوس جنگ (که هم‌اکنون به شکل جنگ سایبری و قتل کارشناسان و دانشمندان این کشور آغاز شده) به سختی می‌توان آنرا استبدادی‌تر و مذهبی‌تر از عربستان سعودی دانست که از طرف دولت‌های مختلف در واشنگتن مورد حمایت دیپلماتیک قرار دارد و تا دندان مسلح شده است.

...

اگر سیاستمداران بلندپایه در واشنگتن (و یا بروکسل) جنگ صلیبی خود را برای دمکراسی واقعاً جدی تلقی می‌کردند باید دست به هر کاری می‌زدند تا در ژئوپلیتیک و آن کشورهایی که گویا آن‌ها خواستار بسط و تکامل دمکراسی در آن هستند، احساس اطمینان آرامش و ثبات ایجاد کنند. ولی آن‌ها درست معکوس عمل می‌کنند. نیازی نیست که به لوله هفت تیری که نیم قرن پیش روی شقیقه کوبا و رهبر آن (به معنای واقعی کلام) نهاده شده بود، اشاره کرد ولی اکنون مورد چین را در نظر بگیریم: پس از دخالت در جنگ‌های داخلی که هدفش ممانعت از تحقق یافتن وحدت ملی بود، ایالات متحده آمریکا بارها چین را با بمب اتمی تهدید کرد. این کشور بزرگ آسیائی در طول جنگ سرد عملاً هم‌پیمان ایالات متحده آمریکا بود، ولی هنوز جنگ سرد به پایان نرسیده بود که (به قول محققى که مشاور معاون رئیس‌جمهور دیک چینی بود) تنها ابرقدرت موجود با نیروی دریائی و هوائی خود «بی هیچ مجازاتی» و با بی‌رحمی کامل «حریم هوائی و قلمرو دریائی چین را مورد حمله قرار داد.» در زمان ما این نوع قانون‌شکنی‌ها سخت‌تر شده است و از این‌رو محور Pivot یعنی انتقال بخش عظیمی از دستگاه غول‌پیکر نظامی که جهان هرگز به خود ندیده به اقیانوس آرام صورت گرفته است.

...

این‌که آن‌ها فشار دستگاه‌های ویرانگر و قتاله خود را روی کشورهایی که یکی بعد از دیگری در مرکز توجه قرار می‌گیرند، تشدید می‌کنند و در صورت لزوم کوشش می‌کنند آن‌ها را در معرض گرسنگی قرار داده و از درون آن‌ها را بی‌ثبات کنند، این‌طور تداعی می‌کند که گویا قهرمانان جنگ‌های صلیبی برای دمکراسی دست به هر اقدامی می‌زدند تا «موفقیت» واقعی دمکراسی را غیرممکن سازند: آیا این یک ساده‌لوحی است و یا یک سیاست عملی کلبی مزاج؟ به این سؤال می‌توان سؤال دیگری نیز اضافه کرد: در شمال آمریکا، تهدید تروریسم، گوانتانامو و «لیست‌های هفتگی مرگ» و کنترل پولیسی و مراقبت مطلق و Rendition (توقیف‌های غیرقانونی و غیرمتعارف) را با خود به همراه آورد. حال به عکس در شرایط کنونی چین که ایالات متحده با پایگاه‌های عظیم خود دور آن خیمه زده و آن را محاصره کرده و هم‌زمان با آن مدام به آتش مناقشات درونی آن می‌دمد و در عین حال آنرا با حمله نهائی ویرانگر اتمی و یا حداقل با

محاصره بحری که کشور را به کام گرسنگی و سرگستگی خواهد کشید، تهدید می‌کند، اعمال دموکراسی چگونه مقدر خواهد بود؟

ما تحلیلگران و فرضیه‌پردازان غربی را دیدیم که به نحوی «ساده‌لوحان سایبری»، یعنی کسانی را که بدون در نظر گرفتن ابعاد ژئوپلیتیکی اینترنت، تبلیغ در مورد «خودجوشی» اینترنت را کاملاً جدی می‌گیرند، مسخره می‌کردند. (ر. ش. فصل سوم بخش ۴) در حقیقت در حال حاضر دیالکتیک مشابه آنچه که به وضوح در سطح نظامی صورت می‌گیرد در سطح سیاسی نیز در شرف پیدایش است. باز اینجا هم غرب استانداردهای دوگانه‌ای به کار می‌گیرد و این‌طور توضیح می‌دهد که قصد دارد توسعه و گسترش سلاح‌های هسته‌ای را متوقف سازد ولی در حقیقت دست به انجام هر کاری می‌زند تا آنرا مقدر سازد. آیا اگر صدام در عراق و یا قذافی در لیبیا دارای یک فاکتور بازدارنده معتبر مثل سلاح هسته‌ای و یا شیمیایی بودند، کشور آنها هرگز مورد حمله قرار می‌گرفت؟ در رابطه با دموکراسی که ایالات متحده و اتحادیه اروپایی خود را پیشنهاد می‌شمارند نیز می‌توان دیدگاه مشابهی داشت. خلاف افسانه‌های شایع در مورد ایدئولوژی و قدرت حاکمه که ادعا می‌کند فقدان دموکراسی علت اصلی پایان تراژیک میلو سوویچ بود، قضیه کاملاً به عکس بود. ما در نقل‌های قول برگرفته از منابع رسانه‌ای که همگی دارای اعتبار ترانس‌آتلانتیکی هستند دیدیم که در سال ۲۰۰۰ در یوگسلاوی «۱۷ حزب ضد میلو سوویچ» وجود داشت که کوه‌هایی از دالر در اختیار داشتند و از فن‌آوری‌های پیچیده، مشاوران و جاسوسان و همین‌طور از امکانات تهدید و اخاذی و همچنین سازوکارهای بی‌ثبات کردن و دروغ‌پراکنی که غرب به راه انداخته بود، برخوردار بودند و از آنها استفاده می‌کردند. (ر. ش. به فصل چهارم بخش ۵) این دموکراسی بود که حضور گسترده نخوت امپریالیستی و نهایتاً کودتا در چیلی ۱۹۷۳ و یوگسلاوی ۲۰۰۰ و ونزوئلا ۲۰۰۲ را مقدر ساخت. به هر نتیجه‌ای هم برسیم، باید این حقیقت تلخ را در نظر بگیریم که اگر دموکراتیزه کردن یک کشور با عجله و ساده‌لوحانه به اجراء درآید می‌تواند به معنای چراغ سبز برای بی‌ثبات کردن و مانور کودتا و پیروزی دیکتاتوری امپریالیسم در سطح جهان تعبیر گردد. این امر تأیید دیگریست که تا وقتی مبارزه برای دموکراتیزه کردن روابط بین‌المللی اولویت پیدا نکرده، نمی‌توان به ابراز وفاداری‌های لفظی به دموکراسی اعتماد کرد.

برای مطالعه این اثر ارزنده به این نشانی مراجعه کنید:

<http://www.edalat.org/ketabkhaneh/VaqtiNirouhayChapDarSahnehNistand.pdf>